

## «میدون»، میدانی برای سرمایه‌داران

چند سالی است برنامه‌ای تلویزیونی به نام «میدون» در حال پخش از صداوسیما است. این برنامه رونوشتی از برنامه‌ای مشابه در خارج از ایران به نام «Shark Tank» است که از سال ۲۰۰۹ در شبکه ABC آمریکا پخش می‌شود.<sup>۱</sup> شاکله‌ی اصلی این نوع برنامه‌ها تشکیل شده است از چند داور که بیشترشان یا صاحبان شرکت‌ها و هلدینگ‌های مالی بزرگ هستند و یا مشاورهای انگیزشی که قرار است به این برنامه‌ها چاشنی هیجان اضافه کنند.<sup>۲</sup>

بیشتر شرکت‌کنندگان برنامه‌ی «میدون» کسانی هستند که کسب‌وکار جدیدی ارائه کرده‌اند؛ کسانی که پیش از این یا در مرحله‌ی خاکِ زمین سرمایه‌گذاری خوردن و تولید ایده‌ی جدید بوده‌اند و یا اساساً از مشاغلی مانند کشاورزی و کارگری، با ایده‌ای پا در این عرصه گذاشته‌اند تا مگر شرایط زندگی‌شان را تغییر دهند.

کاری با این مسئله نداریم که چه کسانی در نهایت به این برنامه‌ها راه می‌یابند؛ فرض‌مان بر این است که هر صاحب ایده‌ای می‌تواند به این مسابقه راه بیابد. اما بیایید با هم ببینیم این مسابقه می‌خواهد چه خیمه‌شب‌بازی‌ای را جای واقعیت هرروزه‌ای که می‌بینیم جا بزند.

### تلاش کنید، می‌توانید؛ اگر نتوانستید از تنبلی‌تان بوده است!

اولین موضوعی که در این برنامه‌ها کوشش می‌شود به مخاطب القا گردد، پیروزی در نتیجه‌ی تلاش است. این برنامه‌ها هیچ‌گاه شکست را نشان نمی‌دهند. از نظر شرکت‌کنندگان این برنامه‌ها هر که در سرمایه‌داری نتوانسته است خود را به جایی برساند، خالی از ایده‌های ناب و خوب بوده و یا توان تلاش برای پول درآوردن از ایده‌اش را نداشته است. آن‌ها هیچ‌گاه دشواری زیست طبقه‌ی کارگر را نه دیده‌اند و نه لمس کرده‌اند. برای آدم‌های حاضر در این برنامه‌ها طبقه‌ی کارگر چیزی جز یک پرسش چند کلمه‌ای نمی‌تواند باشد: «هزینه‌ی محصول‌تان چقدر است؟». این چند کلمه‌ی ساده کلید دورویی این برنامه‌هاست. آن‌ها می‌دانند معنای این کلمات یعنی چه، ولی نمی‌خواهند ما به وضوح ایشان معنای‌اش را بدانیم.

---

<sup>۱</sup> Shark Tank را می‌توان در فارسی «کوسه‌های غول‌آسا» ترجمه کرد. خود این برنامه‌ی آمریکایی نیز رونوشتی است از برنامه‌ای ژاپنی به نام Dragons' Den (لانه‌ی اژدها) که از سال ۲۰۰۱ تاکنون در ژاپن پخش می‌شود.

<sup>۲</sup> شاید خالی از لطف نباشد که بدانیم حجت‌الله عبدالملکی، وزیر کنونی کار و رفاه اجتماعی، یکی از داوران فصل‌های ۲ و ۳ این برنامه بوده است. کسی که او را یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد مقاومتی می‌دانند و اظهارنظرهای عجیب و غریب کم نداشته است. برای نمونه می‌توان به توثیقی از او اشاره کرد که گفته بود: «با یک میلیون تومن هم می‌شود کار تولیدی کرد. حتماً می‌پرسید چگونه؟! حق دارید! آموزش نداده‌ایم!»

صاحب کسب و کار می خواهد محصول اش را ارزان تولید کند و گران بفروشد. این ارزان تولید کردن را نمی تواند از طریق خرید مواد اولیه ارزان به دست آورد. برای او و رقبايش، دسترسى به مواد اولیه ارزان به یک اندازه است. در بهترین حالت نیز، سرمایه داران یا «کارآفرینان» مثلاً زرنگ تر با سوء استفاده از تغییرات قیمت در بازار یا برخورداری از رانت، در نهایت فقط اندکی زودتر از رقبايشان - در حد چند هفته و چند ماه - به ماده ی اولیه ارزان دسترسى خواهند داشت. هم داوران و هم صاحبان کسب و کار می دانند کم کردن هزینه ی تمام شده ی محصول، یعنی کم کردن هزینه ی نیروی کار. در شرکت های موسوم به «دانش بنیان» و کسب و کارهای نوپای امروزی آشکارا دیده ایم که برای کاهش هزینه ها، تعداد کارکنان پایین نگاه داشته می شود تا صاحب کسب و کار میزان بیشتری کار را در ازای پرداخت حقوق پایین تری صاحب شود؛ همین تعداد پایین کارکنان هم در مواعدهای مقرر می شوند و نیروی کار تازه کارتر جایگزین می شود که نکند میزان پرداخت حقوق به ازای افزایش سابقه ی کاری برای همه ی کارکنان به یک اندازه بالاتر رود.

از این رو باید بگوییم «تنبل»هایی که در این برنامه به هیچ جا نرسیده اند، اتفاقاً همان هایی هستند که سخت کوشانه کار می کنند و به دست همین صاحبان کسب و کار استثمار می شوند تا بتوانند روزگار بگذرانند؛ همان هایی هستند که قرار است هزینه های شان هم پایین نگاه داشته شود.

دورویی این برنامه ها همین جاست، آن ها ما را بی رحمانه استثمار می کنند و در پایان نیز با طعنه زدن می خواهند به ما انگیزه بدهند؛ انگیزه برای دستیابی به رویایی که در آن استثمارگرانی که بهتر و بیشتر استثمار می کنند، قرار است حق حیات داشته باشند.

## «علمی» بودن ایجاد یک کسب و کار

تصور دیگری که این چنین برنامه هایی قرار است در ذهن مخاطب ایجاد کنند و خیمه شب بازی شان را با آن پیش ببرند، القای تصور «علمی» بودن فرآیند ایجاد یک کسب و کار است. از این نظرگاه، برای بهتر کار کردن یک کسب و کار باید تازگی و ناب بودن یک ایده ی کسب و کار با علم مدیریت مخلوط شود تا «سودآوری» افزایش یابد. آن ها این علم را مربوط به شرایط مدیریتی کسب و کار، شناخت بازار و استفاده ی بهینه از منابع می دانند. روزگاری بود که سرمایه داری در همین ایران هم این علم را اکتسابی می دانست؛ یعنی آدم ها برای بهتر کردن سود شرکت های شان گرایش داشتند که به تحصیل علم مدیریت و علم اقتصاد پردازند تا موفق شوند.

اما امروز دیگر تصویر علم و مدرک تحصیلی فروریخته و جایش را به چیزهایی مثل «گریزه»، «اراده»، «زندگی بر محور موفقیت» و اراجیفی از این دست داده است. هم آن علم اکتسابی و هم این گریزه ی درونی که نیاز به بیدار کردن دارد، این اراده ای مبتنی بر تلاش پیوسته، دروغ هایی هستند که واقعی به نظر می رسند. واقعاً سرمایه دار در لحظه ی استثمار کارگران ایمان دارد که گریزه و اراده اش برای موفقیت را دارد متحقق می کند. «میدون» و برنامه هایی مانند «میدون» آمده اند تا این دروغ را واقعی تر از همیشه کنند. دروغی که برای کارگران

هم واقعی شده است. کارگران هم گاهی اراده و غریزه‌شان را مقصر وضع‌شان می‌دانند. «میدون» آمده تا این تقصیر دروغین را شیک و اُتوکشیده کرده و دوباره به کارگران تحویل دهد.

همه‌ی این دروغ‌هایی که واقعی‌تر از گوشی موبایل یا کاغذ در دستان ما به نظر می‌رسند، پنهان‌کننده‌ی چیزی بسیار واقعی‌تر هستند: «آن‌ها دارند استثمار می‌کنند و کارگران استثمار می‌شوند.» این چیزی است که نه به شناخت تکنیکال یا تحلیلی بازار ربطی دارد و نه به مدیریت منابع. همه‌ی این چیزها کوچکترین معنایی نخواهد داشت تا زمانی که کارگری استثمار نشود و از ارزشی که از استثمارش به دست آمده خرید منابع اولیه تجدید نشود؛ بدون این واقعیت بنیادین، همه‌ی این علم اقتصاد و غریزه کشک است!

اتوکشیده‌های سرمایه‌دار و مدیر، شیادانی هستند که جای‌شان همان در تلویزیون سرمایه و روزنامه‌ی سرمایه است؛ برای دروغ‌بافی. باید به حرف‌هایشان دقیق گوش داد و از لابه‌لای حرف‌های به نظر واقعی‌شان، دروغ‌های‌شان را بیرون کشید.

## صاحب کسب‌وکار مثل سرباز است، صاحب کسب‌وکار مبارز راه آزادی است

بیایید به تصاویر تلویزیون امروز کمی شک کنیم. فرقی نمی‌کند صداوسیما باشد یا تلویزیون‌های ماهواره‌ای؛ هر تصویری که بر صفحه‌ی تلویزیون‌های سرمایه‌داری نقش می‌بندد، دروغی درون خودش دارد؛ برای دروغ‌گویی آمده ولی نه دروغ‌گویی‌های واضحی که این تلویزیون‌ها یکدیگر را به آن متهم می‌کنند. داستان بیخ‌دارتر از این حرف‌هاست. هر چه این تلویزیون‌های سرمایه‌داری در داخل و خارج می‌گویند، هر بی‌طرفی‌ای که در روایت اخبار و تحلیل داشته باشند، و هر دروغی که از حرف‌های دیگر تلویزیون‌ها دربیابند، برای نشان دادن یک نوع راستی و درستی است تا در پس‌اش بتوانند چیزی مهم را پنهان کنند. سرمایه‌داری فقط می‌خواهد استثمار را پنهان کند؛ به هر ضرب و زوری هم که شده این کار را انجام خواهد داد. این حرف درباره‌ی تمام محتوای این تلویزیون‌ها و رسانه‌ها صادق است. اما بیاییم ببینیم ربط‌اش به بحث ما چیست؟

در برنامه‌ی «میدون» به نظر یک رسم شده است که یک مجری یا داور با لباس رزم نظامی وارد برنامه شود و سپس درباره‌ی شباهت‌های بسیار زیاد نیروهای نظامی کشور با کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکار سخنرانی کند؛ این برنامه در واقع چنین تصویری از صاحبان کسب‌وکار ارائه می‌دهد که کارآفرینان باید باشند تا در کشور امنیت وجود داشته باشد. این حرف نادرستی نیست؛ در کشور سرمایه‌داری باید سرمایه‌دار وجود داشته باشد و تهدید نشود تا سرمایه‌داری پابرجا بماند. اما این برنامه همین حرف را با لطایف‌الحیل چنان بازگو می‌کند که ما را با این سرمایه‌داران هم‌دل کرده و یا بر هم‌دلی‌مان بیافزاید؛ یعنی دروغی می‌گوید تا حقیقت واقعی و اصلی را بپوشاند.

این واقعیت که امپریالیسم ما را تحریم کرده و زندگی را بر ما دشوار ساخته، صاحب کسب‌وکار را به سرباز تبدیل نمی‌کند. مثل قضیه‌ی علم اکتسابی بهبود کسب‌وکار و غریزه و اراده، اینجا هم صاحبان کسب‌وکار واقعاً فکر می‌کنند در حال جنگ با امپریالیسم‌اند، اما آن‌ها دقیقاً سرمایه‌دارند، نسخه‌های سرمایه‌داری را اجرا می‌کنند و

مناسباتِ استثمار را ترتیب می دهند. پس اگر چند قدم عقب‌تر بیاییم، آن‌ها دارند به دامنه‌دار شدن حیات سرمایه‌داری کمک می‌کنند؛ به چیزی که امپریالیسم دقیقاً بر آن استوار است. پس باید گفت آن کسی سرباز است که رزم‌اش در نبرد علیه تحریم‌های آمریکا را بهانه‌ای برای تقویت سرمایه‌داری نمی‌کند؛ همان سرمایه‌داری‌ای که اساس امپریالیسم آمریکاست. سرباز کسی است که در این نبرد علیه تحریم، می‌داند که هم سرمایه‌داران و کارفرمایان و هم آمریکا و سرمایه‌داری جهانی، هر دو دشمنان طبقاتی کارگران هستند؛ می‌داند که هیچ دولت سرمایه‌داری خیرخواه کارگران نیست.

صاحبان کسب‌وکار که این‌جا به سرباز تشبیه می‌شوند، همان‌هایی هستند که در خارج به مبارزان راه آزادی، و آزادی زنان در کسب‌وکار، و هزار نوع آزادی دیگر تشبیه می‌شوند. در همه‌جای دنیای سرمایه‌داری، این‌جا و آن‌جا، کارکرد این سرمایه‌داران و کارفرمایان یکسان است. باید بگوییم این حرفی‌ها درباره‌ی آزادی در برنامه‌های خارجی در واقع همان پوشیدن لباس نظامی در برنامه‌های داخلی است که با یک مرحله از تصاویر دروغین‌تر، این ماهیتش هم پوشانده شده است. فرقی نمی‌کند در Shark Tank زنان خوش‌سیما و لوند موفق را ببینیم که موفقیت زنان در استثمارکردن را فریاد می‌زنند یا مهاجران آسیایی و رنگین‌پوست را که سختی کشیده‌اند و به موفقیت رسیده‌اند. این‌ها همگی سربازان آزادی‌اند<sup>۳</sup>؛ لباس فرم پوشیده‌اند که در نبرد استثمار، تا دندان مسلح حاضر باشند؛ کارگران کشور خودشان را استثمار کنند و کارگران دیگر کشورها را از طریق تحریم و حمله‌ی نظامی و غیره مغلوب سازند تا بتوانند بیشترین ارزش را از بیشترین میزان استثمار به دست آورند.

پس بار بعدی که چنین برنامه‌هایی را دیدیم به این فکر کنیم که این هزینه‌های گزاف برای ساخت این چنین برنامه‌های تلویزیونی در سرمایه‌داری، برای چیست؟ برای چیزی است جز واقعی‌تر کردن سرپای دروغین سرمایه‌داران؟ برای چیزی جز پنهان کردن اصل اساسی سرمایه‌داری، یعنی استثمار کارگران؟

---

<sup>۳</sup> بیست سال پیش جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، بعد از حمله و اشغال نظامی عراق و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، طی سخنرانی تلویزیونی‌اش گفت که آمریکا آمده تا آزادی و دموکراسی را به عراقی‌ها هدیه دهد. او گفت: «دموکراسی عراقی به موفقیت خواهد رسید و خبر این موفقیت از دمشق تا تهران ارسال خواهد شد. این آزادی می‌تواند در آینده‌ی هر ملتی باشد. تشکیلات سیاسی و قانونی یک عراق آزاد در قلب خاورمیانه، نقطه عطفی در انقلاب دموکراتیک جهانی خواهد شد.» آن زمان نیز سربازان اشغالگر آمریکایی، سربازان راه آزادی بودند!